

موضوع عام: واجب نفسی و غیره

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: مقتضای اصل لفظی و عملی

باسمه تعالی

۱..... **مقدمه واجب**۱..... **واجب نفسی و عینی**۱..... **مقتضای اصل لفظی**

۲..... عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت

۲..... صحت تمسک به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت

۲..... خلط بین مفهوم و مصداق در کلام شیخ

۳..... خلط بین مفهوم و مصداق در ادعای مرحوم آخوند

۴..... عدم وقوع خلط بین مفهوم و مصداق در کلام مرحوم آخوند

۴..... اختلاف در تفسیر طلب حقیقی

۵..... قابل تقیید و تعلیق بودن معانی حرفیه

موضوع: مقتضای اصل لفظی و عملی / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد شک در وجوب نفسی و غیره بود. مرحوم آخوند فرمود: می توان به اطلاق هیئت تمسک کرد و اثبات نفسیت کرد. مرحوم شیخ فرمود: به اطلاق هیئت نمی توان تمسک کرد؛ زیرا هیئت معنای حرفی است و قابل تقیید نیست تا به اطلاق آن تمسک کرد.

مقدمه واجب**واجب نفسی و عینی****مقتضای اصل لفظی**

بحث در تمسک به اطلاق اوامر برای اثبات نفسیت بود. اگر امری از مولا صادر شد و شک داشتیم که امر نفسی است یا غیره، آیا تمسک به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت مجال دارد یا نه؟ اختلافی بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در این بحث وجود دارد.

عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت

مرحوم شیخ فرموده است: به اطلاق هیئت نمی‌توانیم تمسک کنیم. اگر مولا فرمود: اغسل لمس المیت نمی‌توانیم بگوییم وجوب غسل مطلق است. زیرا مدلول هیئت فرد و جزئی است. معانی هیئت معانی حرفیه هستند و در معانی حرفیه وضع عام و موضوع له خاص است. پس مستعمل فیه اغسل فردی از وجوب است و اطلاق در آن معنا ندارد. در جزئی توسعه و تضییق معنا ندارد. شاهد این مطلب این است: بعد از امر ما می‌توانیم بگوییم الفعل مطلوب است به طلب حقیقی و اتحاد در وجود دارند. در حالی که قبل از اغسل نمی‌توانستیم بگوییم اغسل مطلوب به حمل شایع است. لذا کشف می‌شود که با اغسل یک طلب حقیقی را ایجاد شده است و آن امر واقعی جزئی است. امر واقعی مساوق با جزئیت است.

صحت تمسک به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت

مرحوم آخوند فرموده است: با هیئت اغسل مفهوم وجوب و طلب را انشاء می‌کنیم و این انشاء یک امر کلی است و به قصد ایجاد طلب انشائی محقق می‌شود. استعمال در مفهوم است و به داعی ایجاد است و چیزی که وجود پیدا می‌کند طلب ایجاد است.

خلط بین مفهوم و مصداق در کلام شیخ

این طلب حقیقی (امر نفسانی) که مرحوم شیخ فرموده است قابل ایجاد با لفظ نیست. لفظ که نمی‌تواند طلب حقیقی را ایجاد کند. زیرا طلب حقیقی یک سری مبادی دارد (تصور مبادی و تصدیق.....) و صیغه اغسل معنا ندارد که یک امر واقعی را ایجاد کند. مطلوب به طلب حقیقی را اغسل ایجاد نکرده است. اغسل طلب انشائی را ایجاد کرده است. پس با چه بیانی گفته می‌شود غسل به طلب حقیقی مطلوب است؟ در جواب گفته می‌شود: با اغسل طلب انشائی ایجاد می‌شود ولی چون ظاهر حال مولا از امر کردن این است که این طلب انشائی به داعی طلب حقیقی است پس با گفتن اغسل، غسل مطلوب به طلب حقیقی است اما نه از باب این که اغسل آن را به وجود آورده است، بلکه کشف از طلب حقیقی می‌کند. پس می‌توان گفت که غسل مطلوب به طلب انشائی است و این را اغسل آورده است اما غسل مطلوب به طلب حقیقی است که یک امر واقعی است، اغسل آن را نیافریده است. در حقیقت اشتباه مصداق به مفهوم شده است. یعنی هر چند فعل مصداق طلب حقیقی است، ولی شیخ فکر کرده

^۱ مطارح الانظار ج ۱ ص ۳۳۲^۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

است طلب حقیقی، مدلول و مفهوم است. در حالی که طلب حقیقی مفهوم نیست بلکه مفهوم طلب، مدلول اغسل است و فعل مصداق آن مفهوم است.

نتیجه: ادعای مرحوم آخوند این است که هیئات استعمال در مفاهیم کلیه شده اند نه در واقعیات. زیرا واقعیات قابل انشاء نیستند، ولی به داعی این که وجود انشائی پیدا کنند استعمال شده اند. در حقیقت با گفتن اغسل، مفهوم طلب غسل به ذهنش آمده است اما داعیش این است که این طلب وجود انشائی پیدا کند. پس یک مستعمل فیه داریم و یک داعی داریم و یک مصداق داریم که همان طلب حقیقی است. البته انشائیت و اخباریت در مفهوم دخیل نیستند. چه گفته شود انا طالب للغسل و چه گفته شود اغسل. انشاء و اخبار از کیفیت استعمال است. استعمال به داعی حکایت یک نوع کیفیت است و استعمال به داعی انشاء کیفیت دیگری است. ذات مدلول همان مفهوم کلی است اما داعیش انشاء است.

منشا این گونه اشتباهات این است که گفته شده است صیغه امر به معنای طلب است و طلب هم به طلب حقیقی انصراف پیدا کرده است، در حالی که مراد از طلب، طلب انشائی است. پس ما یک مفهوم داریم و یک طلب حقیقی داریم که داعی بر انشاء است و قبل از انشاء است و یک طلب انشائی داریم.

خلط بین مفهوم و مصداق در ادعای مرحوم آخوند

مرحوم نائینی از شیخ دفاع کرده است. ایشان در مدعا با شیخ متحد هستند ولی مرحوم شیخ معنای حرفی را مطرح می‌کند و مرحوم نائینی آلی بودن را مطرح می‌کند. مرحوم نائینی می‌فرماید: مرحوم آخوند خلط بین مفهوم و مصداق کرده است در حالی که معنای صیغه مفهوم طلب نیست. مثل این که از کلام مرحوم آخوند این گونه فهمیده است که ایشان قائل است به این که مدلول صیغه امر طلب انشائی است در مقابل طلب حقیقی. بعد اشکال کرده است مدلول صیغه طلب انشائی نیست. مرحوم نائینی در معانی حروف ایجاد است. یعنی با هیئت، نسبت طلبیه ایجاد می‌شود. قبل از این که اغسل را بگویند نسبت بین طالب و مطلوب و مطلوب منه نبود بعد از اغسل این نسبت به وجود می‌آید. طلب انشائی مدلول هیئت نیست بلکه مدلول هیئت ایجاد نسبت طلبیه است. بلکه وقتی نسبت ایجاد شد این انشاء مصداق طلب است. زیرا معنای طلب تصدی نحو المراد است. من ضاله را طلب کردم یعنی به دنبال و در صدد آن هستم. انشاء کردن، مصداق طلب است. نه این که انشاء کردن مفهوم صیغه باشد. مفهوم صیغه ایجاد نسبت طلبیه است و ایجاد نسبت طلبیه مصداق طلب است. پس در حقیقت مرحوم آخوند خلط بین مفهوم و مصداق کرده است.

نتیجه: اولاً ادعای مرحوم آخوند که می‌گوید با صیغه طلب را ایجاد می‌کنیم درست نیست؛ زیرا با صیغه نسبت طلبیه را ایجاد می‌کنیم. اصلاً استعمال نیست بلکه ایجاد است. ثانیاً این که طلب انشائی را مدلول صیغه قرار داده است، درست نیست؛ زیرا طلب انشائی مصداق طلب است و مفهوم طلب نیست.

عدم وقوع خلط بین مفهوم و مصداق در کلام مرحوم آخوند

ما نفهمیدیم که مرحوم نائینی دقیقاً چه اشکالی بر مرحوم آخوند مطرح کرده است. مرحوم نائینی می‌فرماید: معنای هیئت حرفی است و اشکال مبنایی بر مرحوم آخوند مطرح کرده است. این مطلب از حیث اشکال مبنایی بودن صحیح است اما این که در ادامه که فرموده است: مرحوم آخوند بین مفهوم و مصداق خلط کرده است، مفهوم نشد. خلطی واقع نشده است. مرحوم آخوند می‌فرماید: ما یک طلب حقیقی داریم که همان داعی امر است و بعضی اوقات هم نیست مانند اوامر امتحانیه، و یک مفهوم طلب داریم که همان مستعمل فیه است یعنی در کلی طلب، غسل استعمال شده است و وقتی به داعی انشاء استعمال شد، مُنشا مصداق طلب انشائی است. کلام مرحوم آخوند بر مبنای خودش خلط بین مفهوم و مصداق نکرده است. فعل یک مساله است و مفهوم مستعمل فیه مساله دیگری است. فعل هم مصداق طلب حقیقی است در جایی که طلب حقیقی داریم که غالبی است. و هم مطلوب به طلب انشائی (حمل شایع) دائماً است. پس فعل مطلوب حقیقی است در اوامر حقیقیه و مطلوب انشائی است دائماً.

اختلاف در تفسیر طلب حقیقی

بله یک اختلافی بین مرحوم نائینی و مرحوم آخوند هست. مرحوم آخوند می‌فرماید: مطلوب حقیقی یعنی داعی بر امر و طلب نفسانی و شوق نفسانی و طلب حقیقی عین اراده نفسانی است ولی مرحوم نائینی یک دقتی دارد و فرموده است همین انشاء کردن مصداق طلب حقیقی است و این مطلب درستی است. طلب را التصدی نحو المراد تفسیر می‌کند و انشاء کردن مصداق برای تصدی نحو المراد است. این اختلاف ربطی به بحث ما ندارد.

نتیجه: چیزی که ما به دنبال آن هستیم این است که مرحوم آخوند می‌فرماید: مدلول صیغه مفهوم طلب است نه واقع الطلب به هر معنایی. مرحوم آخوند خلط بین مصداق و مفهوم نداشته است. شاید در ذهن مرحوم نائینی این بوده است که مرحوم آخوند قائل است به این که طلب انشائی مدلول است بعد اشکال کرده است انشاء طلب مصداق طلب است نه مدلول طلب.

قابل تقیید و تعلیق بودن معانی حرفیه

مرحوم آخوند در این جا با بحث مبنایی ادعای مرحوم شیخ را جواب داده است. خوب بود اشاره می‌کرد که در بحث واجب مشروط بنایی هم می‌توان جواب داد. یعنی بر فرض که معانی حروف جزئی هستند ولی جزئی بعد از تحقق قابل تضییق نیست اما قبل از تحقق می‌توانیم مضیق کنیم بعد مضیق آن را ایجاد کنیم. ما مجبئ زید را در حال ضحک می‌بینیم و بعد با این هیئت جاء زید ضاحکا آن را ایجاد می‌کنیم. به نظر ما مرحوم آخوند می‌خواهد در کلام مرحوم شیخ مناقشه کند

کما این که جواب دیگری هم می‌توان مطرح کرد و گفت هر چند معانی حرفیه قابل تضییق نیستند اما قابل تعلیق هستند. در واجب مشروط مرحوم اصفهانی بحث تعلیقی بودن را مطرح کرده بود.

پس به نظر مرحوم آخوند مقتضای اطلاق هیئت نفسیت است. در بحث اوامر ایشان فرمود: مقتضای اطلاق امر نفسی و عینی و تعیینی است با این که این موارد یک حصه هستند و غیری و کفایی و تخییری نیز حصه دیگری هستند اما چون اراده غیریت کفایت و تخییریت نیاز به بیان زائد دارد و فرض این است بیان زائد وجود ندارد، پس حمل بر نفسیت و عینیت و تعیینیت می‌شود. مقتضای مقدمات حکمت همیشه اثبات جامع نیست. ای چه بسا به ضم مقدمه دیگری اثبات حصه باشد نه جامع. واجب نفسی یک حصه ای از واجب است و جامع نیست، اما از اجرای مقدمات حکمت نتیجه نفسیت گرفته می‌شود.